

اگر اشتباه نکنم از شگفتی‌های دوران ما یکی اینست که بعضی بر این باورند که همه چیز می‌دانند و دانش‌شان مادر آورد است و نخوانده ملایند، چنانکه گویی تجربه‌اندوزی و کارآموزی جز اتلاف وقت حاصلی ندارد. این باور موجب اظهارنظرهای شگفت و نقل خاطرات یا اخباری جعلی می‌شود که با بی‌خبری نسبی جوانان از حال و روز و کار و باز بعضی مدعیان در روزگاران گذشته و نارسایی اطلاع‌رسانی فرهنگی، ناظران را حیرت‌زده می‌کند. من در این مختصر از آن رستم صولتی‌های نمایشی هیچ نمی‌گویم چون قصد مسج‌گیری ندارم و فقط به نابسامانی اطلاع‌رسانی اشاره می‌کنم که نقص سیاست توسعه فرهنگی در بسیاری جاهاست.

در روزنامه‌ها می‌خوانیم که «در صورت عدم تأمین بودجه، اولویت اجرای عمومی سال ۸۴ به گروهایی واگذار می‌شود که حاضرند با انعقاد قرارداد گیشه نمایش‌های‌شان را اجرا کنند» و چون «هیچ دورنمای روشنی در زمینه تأمین مالی مرکز هنرهای نمایشی» وجود ندارد، «گروهایی که به انعقاد قرارداد گیشه تمایل ندارند، باید منتظر بمانند تا منابع مالی مورد نیاز تأمین شود»<sup>۱</sup>.

خبر نامنتظر و ناقص است. چرا منابع مالی مورد نیاز تأمین نشده است؟ سهم مرکز هنرهای

نمایشی از بودجه دولت چقدر است؟ مگر چندی پیش خبر بهجت اثر افزایش کلان این بودجه اعلام نشده بود؟ حال چه پیش آمده که ورق برگشته است؟ مگر در گذشته، مدیری با سرافرازی و مباحثات اعلام نمی‌کرد که ردیف خاص تئاتر در بودجه دولت منظور شده است؟ این گونه پرسش‌ها، بولفسولی و از سرکنجکاری ناسالم نیست که احياناً موجب قهرکردن و خط و نشان کشیدن شود، بلکه حاکی از دلمشغولی یا دلشوره و دغدغه ذهن و ضمیر مردم فرهنگ‌دوست و اهل تئاتر است و پاسخ دادن به آنها نیز لزوماً دال بر محرم دانستن مردم تا خار خار این شبهه نادرست که صلاح مملکت خویش خسروان دانند، سراچه ذهن بعضی مردم دیر باور را نیازارد. اما سخن من درین باب که چه شده و چرا چنین شده و چه کاری برای رفع مشکل شده نیست، بلکه قصدم خاطر نشان ساختن این معنی است که «این بی‌پولی بلای جان تئاتر»، کمر تئاتر ما را که کلاً و اساساً دولتی یا وابسته به آن است و به کمک دولت، جانی و یا نیمه جانی دارد، می‌شکند. تئاتر در ایران از دیر باز به عصای چوبین و بی‌تمکین کمک و اعانه دولت متکی بوده است و تئاترهای آزاد و مردم‌پسندی که سابقاً رونق و رواجی داشتند، رفته رفته کور سو زدند و اینک آن روشنایی اندک نیز خاموش شده است. کارگردانی چندی پیش این وابستگی را به زبانی خاص نمایش‌های بقال‌بازی چنین بیان کرد: «اگر تئاتر خوب می‌خواهید سر کیسه را شل کنید!» یعنی به قول معروف، هر چه پول بدهی، آتش می‌خوری؛ ارزان خری، انبان خری؛ بی‌مایه فطیر است. بیگمان هیچ تئاتر واجد کیفیت والایی، در هیچ کجا، بی‌کمک دولت دوام نمی‌آورد، اما این سخنی دیگر است و چشم دوختن هرگونه تئاتر به کیسه پر فتوت دولت، سخنی دیگر.

در نظام پیشین که عضو شورای تئاتر بودم، طرحی برای استقلال تدریجی تئاتر از وابستگی دست و پاگیر به دولت عرضه کردم که پذیرفته نشد. پیشنهادم به طور خلاصه این بود که گروه‌هایی مرکب از هنرپیشگان و دکورسازان و... (غالباً کارمند دولت) به سرپرستی کارگردان‌هایی صاحب نام، شکل گیرد و هر گروه به مدتی معین در تماشاخانه‌ای، تئاتر نمایش دهد. دولت به موجب قراردادی که با کارگردان می‌بندد، فقط تماشاخانه را به رایگان در اختیار گروه بگذارد و هزینه نگاهداری‌اش را نیز پردازد و کمک دیگری به گروه نکند. بدین ترتیب در پایان مهلت، معلوم خواهد شد که آیا گروه می‌تواند دخل و خرج کند و روی پای خود بایستد یا نه. البته قبول و اجرای این طرح، مستلزم برداشتن قید سانسور یا سبک کردن بارش بود که دولت وقت بدان تن در نمی‌داد. اگر چنین طرحی یا طرح بهتر دیگری برای مستقل شدن تئاتر، به موقع اجرا در می‌آمد، اعلام خبر قطع ناگهانی کمک دولت، فاجعه آفرین نمی‌شد، اما حال که دولت علاوه بر انتخاب نمایشنامه و نظارت بر اجرا، می‌خواهد منشور تئاتر نیز بنویسد و انتظار دارد که مردم مشتاقانه، دسته دسته، بلیط خریده به تماشا بیایند و برخلاف رسم معمول در همه جای



● دکتر جلال سناری (عکس از منصور نصیری)

دنيا، آنچنان که شنیده‌ام، حکم می‌کند که از منتقدان و فرهیختگان دعوت به عمل نیاید که بیایند و نمایش را ببینند تا درباره‌اش بنویسند، اعلام چنین خبری، البته غافل‌گیرکننده و حیرت‌انگیز است و محل تأمل، چنانکه منتقد روزنامه ایران به درستی اما محتاطانه می‌نویسد: «به هر حال آنچه مشخص است، این کار نیاز به کارشناسی و برنامه‌ریزی دارد. قطعاً هزینه‌های مختلف یک نمایش را نمی‌توان از محل گیشه تهیه کرد، اما می‌توان راه‌هایی اندیشید تا پای سرمایه‌گذارها به تئاتر باز شود، سرمایه‌گذارهایی که به جنبه‌های هنری این رشته نیز لطمه نزنند<sup>۱</sup>». زیرا این خطر هست که با باز گذاشتن دست سرمایه‌دار خصوصی، تئاتر در شیب ساده‌پسندی و توده‌زدگی فرو غلطد و گفتن ندارد که در همه جای دنیا، حمایت دولت از هنر منجمله تئاتر، به قصد حفظ اصالت اندیشه‌مند است. اعلام خیر ضرورت اتکاء تئاتر ازین پس به جیب گل و گشاد مشتری که به صدور حکمی از جانب ارباب بی‌مروت دنیا می‌ماند، تصمیمی خام و نسنجیده، از سر اضطرار و دستپاچگی است<sup>۲</sup> و به قول معاون هنری وزارت فرهنگ و ارشاد «از نگاه اقتصادی

۱. روزنامه ایران، ۶ اسفند ۸۳، ص ۲۴

۲. نامه سرگشاده گروه تئاتر معاصر در نقد «سیاست‌ها و اعمال روش‌های ناکارآمد و پرسش برانگیز» مرکز هنرهای نمایشی و «ساده‌انگاری مدیران نیازموده و مشاوران میدان ندیده» و «کم‌تدبیری همکاران (مدیر

بحثی نادرست و غیر کارشناسی است<sup>۱</sup> و همو باری دیگر تأکید کرد که «موضوع بستن قرارداد گیشه از دیدگاه اقتصادی، منفی است و چنین طرحی، هرگز اجرا نخواهد شد»<sup>۲</sup> و همانند وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی توضیح داد که اولویت و فضل تقدّم با نمایش آثار بهره‌مند از اقبال مخاطبان بیشتر است<sup>۳</sup> که درین هیچ نقلی نیست، اما چگونه از پیش می‌توان دانست که فلان نمایش، تماشاچیان بیشتری خواهد داشت و چه مقامی، براساس کدام معیار، این مزیت را تشخیص و تمیز خواهد داد؟ و افزون بر این آیا نمایش آثاری که راه و چشم‌انداز نوی می‌کشایند و به همین جهت ممکن است، بینندگان مشتاق نداشتند باشند، از کمک و حمایت دولت بی‌نصیب و محروم می‌ماند؟

۱۶ اسفند ۸۳

### بعدالتحریر

سرانجام خانهٔ تئاتر با اندکی تأخیر، در نامه‌ای خطاب به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از سیاست «اتکاء به گیشه» اظهار نگرانی کرد (ایران، ۱۶ اسفند ۱۳۸۳، ص ۲۴) و این نامه موجب خرسندی معاون هنری وزارت ارشاد شد (ایران، ۱۹ اسفند ۱۳۸۳، ص ۲۴) اندکی بعد روزنامه‌ها خیر دادند که مرکز هنرهای نمایشی، حرفش را پس گرفته و برخلاف تصمیم شتابزدهٔ قبلی، «۸۰ درصد هزینه‌ها و دستمزدهای اجراهای تئاتری سال ۱۳۸۴ را می‌پردازد و هزینهٔ اجراهای سال از طریق فروش گیشه تأمین می‌شود» (جام جم، ۲۵ اسفند ۱۳۸۳، ص ۱۶) «پایان ماراتن نفس‌گیر تغییر شکل قراردادی تئاتری» هر چند به گفتهٔ معاون هنری وزارت ارشاد بودجهٔ تئاتر در سال ۱۳۸۴ افزایش نخواهد یافت (ایران، ۲۵ اسفند ۱۳۸۴، ص ۲۴)

۵۰

جدید) که منجر به ایجاد فضای اهانت‌بار و تبعیض‌آمیز و بی‌منطق و قلندر مابانه شده است (روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۸۳/۱۰/۲۶) و شرح آقای علی ارسنجانی بر همان نقد (همان شماره) خواندنی است ولی نقد آن در نقد موضوع سخن من نیست.

۲. شرق، ۱۰ اسفند ۸۳، ص ۱۵.

۱. ایران، ۸ اسفند ۸۳، ص ۲۴.

۳. شرق، همان شماره، ص ۱۵.